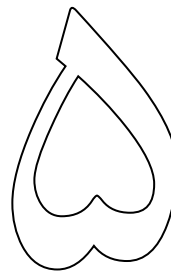


امریکا و ظہور جهانی چین



احمد جانسیز*
سجاد بہرامی مقدم**

Jansiz@yahoo.com

Sajadbahrami@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۹/۱۹

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۲

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۴۶-۱۱۳.

چکیده

از اواخر دهه ۱۹۸۰، چین از دولتی انقلابی با اهداف تجدیدنظرطلبانه نامحدود نسبت به نظم بین‌المللی، به دولتی با اهداف تجدیدنظرطلبانه محدود دگرگون شده است. سه دهه رشد چشمگیر اقتصادی و نوسازی تدریجی نظامی قابلیت‌های این دولت را برای هژمونی منطقه‌ای افزایش داده است. در اثر آن، چین به چالشی برای نظم منطقه‌ای تحت رهبری ایالات متحده در آسیا پاسیفیک تبدیل شده است و پکن رفته رفته از موضعی نیرومندتر وارد معادلات اقتصادی، امنیتی، سیاسی و مناقشات منطقه‌ای شده است. به طوریکه واکنش همسایگان و ایالات متحده را به عنوان حافظ نظم منطقه‌ای برانگیخته است. در این راستا این مقاله به طرح این فرضیه پرداخته است که ظهور چین برای نظم تحت رهبری منطقه‌ای امریکا در آسیا پاسیفیک مخرب دریافت شده که در پاسخ به آن ایالات متحده نقشی محوری در بازموازنه چین اتخاذ کرده است. در این پژوهش از روش تبیینی استفاده شده و نظریه موازنه منافع، راهنمای بررسی فرضیه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ظهور چین، ایالات متحده، تجدیدنظرطلبی، آسیا پاسیفیک

مقدمه

در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، باراک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا در پارلمان استرالیا اظهار داشت که در تمرکز آمریکا چرخشی به سوی آسیا پاسیفیک رخ داده که بیانگر این حقیقت بنیادین است که ایالات متحده همیشه یک ملت پاسیفیکی باقی خواهد ماند. در ژانویه ۲۰۱۲ نیز در سندی که پنتاگون در خصوص حفظ رهبری جهانی آمریکا منتشر کرد، به ضرورت تمرکز بر منطقه آسیا پاسیفیک تاکید شد. در نشست گفتگوهای شانگری‌لا در سنگاپور در ژوئن ۲۰۱۲، وزیر دفاع آمریکا جزئیاتی از راهبرد بازموازنه^۱ آسیا پاسیفیک را اعلام کرد. این اظهارات در کنار مواضع وزارت خارجه و اسناد منتشر شده وزارت دفاع، تنها بخشی از مواضع دیپلماتیک امریکاست که نشان از دگرگونی راهبرد این دولت در آسیا پاسیفیک دارد. در عمل نیز اتحادهای سنتی ایالات متحده در شرق و جنوب شرق آسیا تقویت شده و متحدینی جدید به نظام اتحادهای امریکایی در این حوزه افزوده شده است. علاوه بر این بر دامنه همکاری‌های امنیتی آمریکا با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا افزوده شده است و هند نیز که در دوره جنگ سرد از سیاست عدم تعهد به سوی شوروی منحرف شده بود، پیوندهایی نزدیک با آمریکا برقرار کرده است. از دیگر سو، همکاری‌های متحدین آمریکا در منطقه با یکدیگر نیز تقویت شده است. این دگرگونی‌ها ذیل راهبرد بازموازنه آسیا پاسیفیک دنبال می‌شود. در همین راستا پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه چیزی سبب تغییر راهبرد آمریکا در آسیا پاسیفیک شده است؟ در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، این فرضیه طرح شده

است که ظهور چین برای نظم تحت رهبری منطقه‌ای امریکا در آسیا پاسیفیک مخرب دریافته شده که در پاسخ به آن، ایالات متحده نقشی محوری در بازموازنه چین اتخاذ کرده است. در ادامه پس از مرور نظریه موازنه منافع از این چشم‌انداز، نظری به تبیین مسئله کشمکش چین و امریکا در آسیا پاسیفیک خواهیم انداخت.

۱. رهیافت نظری: نظریه موازنه منافع

شولر نظریه موازنه منافع را از نقد نظریه سیاست بین‌الملل والتز آغاز می‌کند. والتز مدعی است که در سیستم خودیار، فشار رقابت به مراتب وزنی سنگین‌تر از ترجیحات ایدئولوژیکی یا فشارهای سیاسی داخلی بر دولت‌ها دارد (Waltz, 1986: 329). در چنین دنیایی محرک اساسی رفتار دولت‌ها مشوق‌های بسیار نیرومند ساختاری است که بر هر نیرویی که از ویژگی‌های دولت‌ها ناشی شود، غالب است. والتز خود بر این باور است که آنارشی و توزیع قابلیت‌ها، تنها مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده برای اقدام دولت‌ها را رقم می‌زنند. به بیان والتز، محیط بیرونی توضیح می‌دهد که کدام فشارها و چه احتمال‌هایی به وسیله ساختارهای متفاوت نظام بین‌المللی برای دولت‌ها ایجاد می‌شود، اما نمی‌تواند توضیح دهد که یک دولت دقیقاً چگونه به این فشارها و احتمال‌ها پاسخ می‌دهد (Waltz, 1979: 71). او می‌افزاید که هر دولتی سیاست‌ها و تصمیمات خود را براساس فرایندهای درونی خود اما با محاسباتی که درباره دیگر دولت‌ها دارد، اتخاذ می‌نماید (Waltz, 1979: 65). شولر در تبیین رفتار دولت‌ها، علاوه بر فشارهای ساختاری به متغیرهایی توجه دارد که در سطح واحدها بر چگونگی پاسخ آنها به فشارهای بیرونی تاثیر می‌گذارد. به عبارتی شولر با کاربست متغیرهای داخلی و خارجی، نظریه موازنه منافع را برای تبیین رفتار دولت‌ها در آنارشی ارائه می‌کند. بنابراین در نظام بین‌المللی، پاسخ قدرت مستقر به قدرت‌های در حال ظهور متأثر از عوامل متمایز سطح واحدها، متفاوت است. بنابراین همه قدرت‌های در حال رشد، تجدیدنظرطلبانی مخاطره‌آمیز نیستند و تجدیدنظرطلبی نیز همیشه مخاطره‌آمیز نیست؛ چراکه تجدیدنظرطلبی ضرورتاً به معنی تلاش برای واژگونی نظم بین‌المللی نیست.

شولر بر این باور است که با توجه به وسعت اهداف^۱، خطرپذیری^۲، ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبان^۳ و ابزارهایی که دولت تجدیدنظرطلب برای دستیابی به اهدافش بکار می‌گیرد، مشخص می‌شود که دولت تجدیدنظرطلب برای قدرت مسلط تهدیدی مخاطره‌آمیز مطرح می‌کند یا خیر (Schweller, 2015: 6).

به طور اساسی دو نوع دولت ناراضی و تجدیدنظرطلب وجود دارد، تجدیدنظرطلب با اهداف محدود^۴ و تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود^۵. دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود دولت‌هایی هستند که درصدد ارتقا وضعیت خود در درون نظم بین‌المللی هستند و دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود، دولت‌هایی هستند که درصدد دگرگونی هنجارهای نظم مستقر و سلطه جهانی و تفوق ایدئولوژیکی هستند. از چشم‌انداز شولر، رشد قدرت‌های نوظهور پیامدهایی متفاوت در محیط بین‌المللی دارد و بالتبع با پاسخ‌هایی متفاوت نیز از سوی همسایگان و قدرت‌های مسلط مواجه می‌شوند. افزایش قابلیت‌های مادی یک دولت ممکن است سبب ایجاد فرصت‌هایی برای برخی دیگر از دولت‌ها شود و یا این که سبب ترس دولت‌هایی شود که رشد آن قدرت در حال ظهور را مخاطره‌ای برای منافع خود درمی‌یابند. بنابراین دولت‌ها به درجاتی متفاوت و به شیوه‌های مختلفی از پیامدهای رشد قدرت‌های نوظهور متاثر می‌شوند. بنابراین قدرت‌های نوظهور با پاسخ‌هایی پیچیده در محیط بین‌المللی مواجه هستند. شولر بر این باور است که رشد قدرت‌های نوظهور در تک‌قطبی کنونی با مسائلی بی‌سابقه مواجه است؛ چراکه در تک‌قطبی کنونی، موازنه یک رفتار تجدیدنظرطلبانه نه تنها علیه جایگاه امریکا که علیه ساختار نظم تک‌قطبی تحت رهبری امریکا دریافته می‌شود. بنابراین قدرت‌های در حال رشد باید همزمان رویه‌های مشروعیت‌زدایی از توزیع نامتوازن قدرت و تلاش برای افزایش قدرت نسبی خود را دنبال کنند (Schweller, 2015).

1. The Extent of Revisionist State's Aims
2. Risk Propensity
3. Nature of Revisionist Aims
4. Limited-aims
5. Unlimited-aims

1-2: 2015). از چشم‌انداز شولر قدرت‌های نوظهور در نظم کنونی تحت رهبری امریکا ممکن است به عنوان حامی^۱ یا مخرب^۲ نظم کنونی عمل کنند و یا این که راهبرد طفره‌روی^۳ از تقبل مسئولیت‌های بین‌المللی را اتخاذ کنند (Schweller, 2011: 287).

شولر بر این باور است که چین هنوز قدرتی منطقه‌ای است که فاقد قابلیت‌های چشمگیر طرح قدرت در مقیاس جهانی است و در منطقه پیرامونی خود یک نقش مخرب علیه نظم مستقر بین‌المللی را در پیش گرفته و در این راستا مشروعیت‌زدایی از نظم مستقر منطقه‌ای و هدف هژمونی بر آسیا پاسیفیک و جایگزینی با امریکا را دنبال می‌کند، اما همزمان در سطح جهانی چین هنوز نقش یک حامی جزئی و همچنین طفره‌روی از مسئولیت‌هایش در قبال نظم مستقر را پی‌گیری می‌نماید. به باور شولر این امر تحت‌تاثیر افزایش نسبی قدرت چین در سطح منطقه‌ای است (Schweller, 2014: 25).

۲. پدیده ظهور چین

ظهور اقتصادی: از برجسته‌ترین مشخصه‌های آسیا پاسیفیک، رشد چشمگیر اقتصادی این منطقه در سه دهه گذشته است. چندین دهه رشد اقتصادی کشورهای آسیا پاسیفیک، به دگرگونی تدریجی در توزیع قدرت ژئواستراتژیکی در جهان منجر شده است. در میان مناطق جهان، آسیا پاسیفیک هم‌اکنون یک چهارم تولید ناخالص جهانی را دارد و انتظار می‌رود سهم این منطقه تا سال ۲۰۱۷ به یک سوم از تولید ناخالص جهانی افزایش یابد. در این میان چین پس از آغاز دوره رفورم که از تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود نسبت به نظم بین‌المللی، به تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود دگرگون شد، خیره‌کننده‌ترین رشد اقتصادی را داشته است. از سال ۱۹۷۹، تولید ناخالص ملی چین با میانگین سالیانه ۱۰ درصد رشد کرده و به طور چشم‌گیری بر سهم چین از تولید ناخالص جهانی افزوده شده است. در سال ۱۹۹۲،

-
1. Supporter
 2. Spoiler
 3. Shirkers

از مجموع ۲۲,۸ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان، ۲ درصد آن متعلق به چین بوده است. این نسبت به ۱۵ درصد از مجموع ۷۴,۶ تریلیون دلاری تولید ناخالص جهان در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته که در مقایسه با کاهش نسبی سهم ژاپن و امریکا به عنوان مهم ترین رقبای منطقه ای و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی چین آشکارتر می شود (Santasombat, 2015: 137). اگر رشد اقتصادی چین با نرخ سال ۲۰۱۵ تداوم داشته باشد، تولید ناخالص ملی چین تا سال ۲۰۲۶ از تولید ناخالص ملی امریکا پیشی گرفته و این کشور به بزرگ ترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد و تا سال ۲۰۴۰ بالغ بر ۴۰ درصد از تولید ناخالص جهان را خواهد داشت. چنین چشم اندازی از رشد، در متن دگرگونی از اهداف انقلابی مائو به عمل گرایی برای ارتقای موقعیت چین در سیستم بین المللی امکان پذیر شد.

جدول ۱. افزایش سهم چین از تولید ناخالص جهانی در مقایسه با امریکا و ژاپن

سال	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵
مجموع تولید ناخالص جهانی (تریلیون دلار)	۲۲/۸	۳۰/۷	۳۳/۲	۴۷	۵۲/۲	۷۴/۶
امریکا	/۲۶	/۲۵	/۳۱	/۲۸	/۲۳	/۲۴
ژاپن	/۱۴	/۱۷	/۱۴	/۱۰	/۸	/۶
چین	/۲	/۲	/۴	/۵	/۹	/۱۵

Source: IMF, the Beijing Axis Analysis (2015)

در سال ۲۰۱۴، مجموع تولید ناخالص چین ۱۰/۴ تریلیون دلار بوده است که با توجه به حجم اقتصادی سالیانه این کشور از ۱۹۷۸، به طور متوسط هر ۸ سال یک بار حجم اقتصاد چین دو برابر شده است و برآورد می شود که در سال ۲۰۱۶، نرخ رشد اقتصادی چین ۷/۱ درصد باشد. گرچه براساس این برآوردها، رشد اقتصادی چین در سال آینده اندکی تنزل خواهد یافت، اما روندهای کلی اقتصادی چین در جهت رشد فزاینده کشور است. در طول بیش از سه دهه گذشته چین بر توسعه اقتصادی نیمه شرقی متمرکز بوده است؛ طوری که تا سال ۲۰۰۸، به ترتیب مغولستان داخلی، شانکسی، هنان، گوانکسی، شاندونگ، کوینگ های، جیلان، نینکسی، تیانجین و جیانگسو بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در درون چین داشته اند. این رقم برای منطقه خودمختار مغولستان ۲۰/۶ درصد و برای سایر این استان ها بین ۱۵/۴ الی

۱۶/۶ بوده است. چین با اتخاذ سیاست مدرنیزاسیون غرب کشور، بر افزایش قابلیت‌های داخلی کشور متمرکز شده است. بهره‌گیری از این قابلیت‌ها سبب بسط روند کلی توسعه اقتصادی کشور شده است؛ طوریکه کویزوو با نرخ رشد ۱۴/۲ درصد، کینگ‌های با نرخ ۱۴/۲ درصد و سین‌کیانگ با نرخ ۱۴/۳ درصد در سال ۲۰۱۳ در نیمه غربی، شتابان‌ترین نرخ رشد اقتصادی کشور را داشته‌اند (Reynolds, 2014: 32).

در جهت تمرکز بر مدرنیزاسیون حوزه غربی کشور، چین در سپتامبر ۲۰۱۳ نقشی موثر در ابتکار جاده جدید ابریشم با مشارکت ۱۴ کشور بازی کرد. هدف این نهاد تسهیل ارتباطات ترانزیتی، سرمایه‌گذاری و همکاری برای رشد اقتصادی منطقه‌ای عنوان شده است که دسترسی اقتصادی استان‌ها و مناطق پررونق غربی کشور را به بازارهای بین‌المللی تسهیل می‌نماید. در واقع افزایش این قابلیت‌ها موقعیت چین را در عرصه بین‌المللی تقویت کرده است. تسهیل ارتباطات ترانزیتی نقشی قابل ملاحظه در گسترش اقتصادی چین داشته است. چین طرح راه‌آهن پان‌آسیایی را پی‌گیری می‌کند که با ۸۱۰۰۰ کیلومتر ۲۸ کشور را به هم متصل خواهد کرد. بزرگراه سین‌کیانگ - قرقیزستان - ازبکستان، در حال تکمیل است و سرمایه‌گذاری‌ها برای گسترش خطوط راه‌آهن از خاک چین به افغانستان، تاجیکستان، قرقیزستان نیز آغاز شده است. این خطوط آسیای مرکزی را از طریق ۱۱ بندر شرقی چین به حوزه پاسیفیک متصل می‌کند. در کرانه‌های شرقی و جنوبی نیز حوزه‌های آزاد تجاری چین رو به گسترش است؛ هم‌اکنون نوار ساحلی کشور از جمله شامل دالیان در شمال شرقی تا تیآن‌جین، یانگ‌شان، نینگبو، فوجیان، سیامن، گوانگجو و های‌کائو در جنوب کشور به حوزه‌های وسیع تجارت آزاد در چین تبدیل شده‌اند؛ به طوری که پنج استان ساحلی کشور به خوبی به هم متصل شده و در سال ۲۰۱۴، مجموعاً ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود تخصیص داده‌اند (Santasombat, 2015: 46).

این توزیع قابلیت‌های اقتصادی در طول چندسال گذشته به سوی نیمه غربی کشور در حال تغییر بوده است. گسترش تسهیلات ترانزیتی بین‌المللی کشور در حوزه غربی که با طرح‌هایی چون جاده جدید ابریشم و کریدور پاکستان پی‌گیری می‌شود،

نقش موثری در افزایش رونق اقتصادی استان‌ها و مناطق غربی داشته است. برخلاف دوره انقلابی‌گری مائو، این سیاست‌های عمل‌گرایانه و بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌های نیمه غربی کشور، توان کشور را در مواجهه با رقبای خارجی افزایش داده است. حجم تجارت چین و اعضای جاده جدید ابریشم بالغ بر ۲/۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۵ بوده است. در مجاورت مرزهای غربی کشور در حوزه آسیای میانه، چین هم‌اکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه، قزاقستان و ترکمنستان است و همچنین دومین شریک بزرگ تجاری ازبکستان و قرقیزستان و سومین شریک بزرگ تاجیکستان است. در سال ۲۰۱۳، شی جی پینگ، قراردادهایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار با کشورهای حوزه آسیای مرکزی امضا نمود. اما شرکای اصلی تجاری چین خارج از آسیای میانه واقع شده‌اند (Muzalevsky, 2015: 28-32). در سال ۲۰۱۴، مجموع ۴۰ درصد از تجارت چین با ایالات متحده، هنگ‌کنگ، ژاپن، کره جنوبی و تایوان بوده است که ایالات متحده با ۵۵۵ میلیارد دلار بزرگ‌ترین شریک تجاری چین بوده است. در این بین واردات چین از ایالات متحده ۱۵۹ میلیارد دلار بوده است، در حالیکه صادرات چین از این کشور در همان سال ۳۹۶ میلیارد دلار بوده است. اینگونه راهبرد کلان تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود، چین را قادر به بهره‌گیری بیشتر از منابع خارجی برای افزایش ثروت ملی و نفوذ بین‌المللی کرده است.

جدول شماره ۲. بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین ۲۰۱۴

بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین	حجم تجارت میلیارد دلار	بزرگ‌ترین وارد کنندگان کالا از چین	حجم واردات میلیارد دلار
ایالات متحده	۵۵۵	ایالات متحده	۳۹۶
هنگ‌کنگ	۳۷۶	هنگ‌کنگ	۳۶۳
ژاپن	۳۱۲	ژاپن	۱۵۰
کره جنوبی	۲۹۰	کره جنوبی	۱۰۰
تایوان	۱۹۸	آلمان	۷۳
آلمان	۱۷۸	هلند	۶۵
استرالیا	۱۴۷	ویتنام	۶۴
مالزی	۱۰۲	انگلستان	۵۷
روسیه	۹۵	هند	۵۴
برزیل	۸۶	روسیه	۵۴

Source: The China Compass, 2015: 97

۱۷/۸ درصد از درآمد سرانه ژاپنی‌ها و ۱۳/۱ درصد درآمد سرانه امریکایی‌ها بوده است. سرانه ملی چینی‌ها در مناطق توسعه یافته‌تر کشور که عمدتاً در کرانه‌های ساحلی واقع هستند، بیشتر است. برای نمونه تیانجین، پکن و شانگهای که پرجمعیت‌ترین شهرهای کشور هستند، هر سه در ۲۰۱۴ سرانه‌ای بیش از ۱۶۰۰۰ دلار برای هر نفر از تولید ناخالص داخلی داشته‌اند. بر این اساس، تمرکز پکن بر کنترل تورم و توسعه و مدرنیزاسیون اقتصادی نیمه غربی کشور در سال‌های پیش‌رو به طور فزاینده‌ای بر سرانه ثروت اقتصادی چینی‌ها خواهد افزود. برآورد می‌شود که با تداوم این روند تا ۲۰۳۰، درآمد سرانه چینی‌ها سه برابر شود و تا ۲۰۵۰، سرانه تولید ناخالص ملی چین از سرانه تولید ناخالص ملی امریکا پیشی گیرد. از دیگر شاخص‌های رشد اقتصادی چین، نرخ تورم نسبتاً پایین در این کشور است؛ به گونه‌ای که به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ و ژوئن ۲۰۱۵ متوسط نرخ تورم در این کشور ۲/۷، ۲/۶، ۲/۱ و ۳/۱ درصد بوده است که در استان‌های مختلف همانند نرخ رشد اقتصادی، متفاوت بوده است. برای نمونه در ژوئن ۲۰۱۵، نرخ تورم در کینگ‌های ۲/۸، در شانگهای ۲/۴ و در لیائونینگ ۱/۱ درصد بوده است. علاوه بر این، نرخ رشد اقتصادی چین در مناطق مختلف جغرافیایی و همچنین بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت است (Hammer, 2014: 4).

در بخش ماشین‌آلات الکترونیکی، چین با صادراتی بالغ بر ۵۷۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴، به بزرگ‌ترین صادرکننده در این زمینه تبدیل شده است. در زمینه تجهیزات تولید انرژی نیز با صادرات بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار در همان سال، چین ۲۰ درصد بازار جهانی را در این زمینه به خود تخصیص داده است. در زمینه صادرات تجهیزات فتوگرافیک با ۴۲/۴ درصد، در زمینه صادرات وسایل و لوازم خانگی با ۴۰/۸ درصد، چین به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان تبدیل شده است. در کل چین به بزرگ‌ترین تولیدکننده کالاهای کارخانه‌ای جهان تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۲، ارزش کالاهای کارخانه‌ای چین، ۲۸ درصد بیشتر از ارزش کالاهای تولیدی کارخانه‌ای ایالات متحده بوده است. تولیدات کارخانه‌ای نقشی بسیار مهم در توسعه اقتصادی چین دارد. در واقع در بخش تولیدات کارخانه‌ای، اقتصاد چین بزرگ‌تر از اقتصاد امریکا است. در سال ۲۰۱۱، تولیدات کارخانه‌ای

۳۰/۵ درصد از تولید ناخالص ملی چین را شامل می‌شد در حالیکه تولیدات کارخانه‌ای در همان سال، تنها ۱۲/۳ درصد از تولید ناخالص ملی ایالات متحده را تشکیل می‌داد. بطور کلی صادرات چین در طول سه دهه گذشته به نسبت حجم اقتصاد چین از مجموع تجارت جهانی افزوده است. افزایش چشمگیر صادرات چین در بستری امکان‌پذیر شده است که دستگاه دیپلماسی کشور در جهت افزایش توان کشور در عرصه بین‌المللی و ارتقا سطح زندگی شهروندان فراهم کرده است (Nye, 2015: 128-133).

این دگرگونی به‌ویژه در مقایسه با تجارت خارجی رقبای چین، در حوزه‌های مختلف قابل درک است. در حوزه آسیای میانه در سال ۲۰۱۴، حجم تجارت چین و کشورهای آسیای میانه ۲۹ میلیارد دلار بوده است در مقایسه با آن حجم تجارت هند و این کشورها در همان سال ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. در حوزه آسیای جنوب شرقی نیز چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای آسه‌آن تبدیل شده است. در مجموع در سال ۲۰۰۶، امریکا بزرگ‌ترین شریک تجاری برای ۱۲۷ کشور بود. در همان سال چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ۷۰ کشور از کشورهای جهان محسوب می‌شد. تا ۲۰۱۱ این نسبت این‌گونه تغییر کرده است که چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۲۴ کشور از کشورهای جهان تبدیل شده است و سهم امریکا به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای ۷۶ کشور کاهش یافته است. این روند بطور فزاینده‌ای بر قدرت اهرم عمل‌های چین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان افزوده است.

جدول شماره ۳. حجم تجارت چین در مقایسه با رقبای اصلی در حوزه آسه‌آن، ۲۰۱۴

میزان تجارت هند و آسه‌آن	۶۸ میلیارد دلار
میزان تجارت ژاپن و آسه‌آن	۲۳۰ میلیارد دلار
میزان تجارت امریکا و آسه‌آن	۲۱۲ میلیارد دلار
میزان تجارت اتحادیه اروپا و آسه‌آن	۲۴۸ میلیارد دلار
میزان تجارت چین و آسه‌آن	۳۳۷ میلیارد دلار

Sou Erce: IMF, the Beijing Axis Analysis, 2015

رفورم‌های اقتصادی در بخش‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، مشوق‌های سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی را برای شرکت‌های خارجی و خصوصی نوظهور داخلی افزایش داده است و از دهه ۱۹۹۰، سرمایه‌ها در درون چین رشد فزاینده‌ای یافته است؛ به‌گونه‌ای که یکی از حیاتی‌ترین منابع رشد اقتصادی چین سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی بوده است. برآورد می‌شود که ۴۴۵۲۴۴ شرکت و موسسه خصوصی خارجی در چین مشغول سرمایه‌گذاری هستند و در سال ۲۰۱۰، پنجاه و پنج میلیون و دویست هزار نفر از چینی‌ها در این موسسات و شرکت‌های خارجی مشغول به کار بوده‌اند. برخلاف دوره مائو در طول سه دهه گذشته تلاش عمل‌گرایانه حکومت برای ارتقای سطح زندگی مردم با استفاده از فرصت‌های محیط بیرونی در جذب سرمایه‌های خارجی نقشی موثر بازی کرده است (Hammer, 2014: 54).

در سال ۱۹۸۵، جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در چین، ۲ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۳ به ۱۲۱ میلیارد دلار رسیده است؛ به عبارتی در سال ۲۰۱۳ چین توانسته است ۱۲۱ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی را جذب نماید. در سال ۲۰۱۲ مجموع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی موجود در چین ۸۳۳ میلیارد دلار بوده است. از سال ۲۰۱۲، چین پس از امریکا به بزرگ‌ترین جذب‌کننده سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی تبدیل شده است. بیشترین سرمایه‌های مستقیم خارجی از هنگ‌کنگ، ژاپن، ایالات متحده و تایوان در چین جذب شده است. در سه دهه گذشته یکی از کلیدی‌ترین جنبه‌های رشد اقتصادی چین، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بوده است (Zhang, 2014: 536). در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاری چینی‌ها در خارج از کشور با محدودیت‌های حکومتی مواجه شده بود؛ چراکه پکن احساس می‌کرد افزایش سرمایه‌گذاری‌ها برای رشد چین حیاتی است. از دهه اول قرن بیست و یکم حکومت پکن از افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در دیگر کشورها حمایت کرده است. دو عامل در این زمینه تاثیرگذار بوده است، نخست اینکه ذخایر ارزی چین افزایشی چشمگیر داشته و دیگر اینکه چین پس از ایالات متحده به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۳، روزانه ده میلیون و هفتصد هزار بشکه مصرف

نموده و برآورد می‌شود در سال ۲۰۳۰، چین روزانه بیش از ۱۶ میلیون بشکه نفت خام مصرف کند. در سال ۲۰۱۴، پول چین رتبه پنجم را در بین ارزهای تجاری بین‌المللی داشته است. برآورد می‌شود که تا سال ۲۰۲۰، حجم سرمایه‌گذاری‌های چین در خارج از کشور به حدود ۲ تریلیون دلار افزایش یابد. به‌طور کلی پس از آغاز دوره رفورم در اواخر دهه ۱۹۷۰، در حوزه‌های مختلف اقتصادی با نرخ چشمگیر رشد یافته است و ارزیابی‌های نهادهای معتبر مالی بین‌المللی نشان‌دهنده تداوم رشد اقتصادی چین در دهه‌های آینده است (Mastanduno, 2014: 171). رفته رفته سهم چین از اقتصاد جهان، توانایی نظامی این کشور را نیز متاثر نموده است که در ادامه به ظهور نظامی چین پرداخته خواهد شد.

ظهور نظامی: افزایش ثروت ملی، پکن را قادر کرده است که بودجه بیشتری صرف مدرنیزاسیون نظامی کند. از میانه دهه ۱۹۹۰، جمهوری خلق چین به طور فزاینده‌ای منابع هنگفتی را صرف توسعه ارتش کرده است تا ارتش را به نیرویی مدرن با قابلیت حفاظت از منافع ملی در داخل و خارج از کشور تبدیل کند. بر این اساس، ارتش در حوزه‌هایی مهم از جمله تجهیزات، دکترین، نیروی انسانی و آموزش دستخوش دگرگونی‌هایی چشمگیر شده است. سند دفاعی چین مهم‌ترین اهداف راهبردی ارتش جمهوری خلق را تضمین حاکمیت ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی و پشتیبانی از توسعه صلح‌آمیز کشور ذکر کرده است (Kamphausen and Lai, 2015: 15). براساس این اهداف، ماموریت‌هایی معین برای ارتش تعریف شده است که بیانگر بسط نقش ارتش در پی گسترش اقتصادی چین است. این ماموریت‌ها عبارت از ماموریت‌های مرزی، ماموریت‌های پیرامونی، ماموریت برای تایوان، ماموریت برای حفاظت از دریاهای کشور، ماموریت برای کمک‌های انسان‌دوستانه، ماموریت برای عملیات‌های غیررزمی، ماموریت برای حفاظت از خطوط ارتباطی دریایی و بازرندگی است. اساس این دگرگونی‌ها افزایش بودجه نظامی کشور است. از سال ۲۰۰۵، چین پس از ایالات متحده دومین بودجه بزرگ نظامی را در جهان داشته است که با رشدی فزاینده از ۱۴,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۴۴,۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است؛ این رقم سه برابر بودجه هند در همان سال بوده است (Muzalevsky, 2015: 27-31). ایالات متحده پکن را متهم می‌نماید که میزان

واقعی بودجه نظامی خود را پنهان می‌کند. براساس آمار سازمان سیا و وزارت دفاع ایالات متحده، میزان بودجه نظامی چین بیش از آمار و ارقام رسمی پکن است. اگر بودجه نظامی چین در سال ۲۰۱۳ را ۱۷۰ میلیارد دلار برآورد نماییم، باز هم میزان بودجه نظامی ایالات متحده در سال چهار و نیم برابر میزان بودجه نظامی سالیانه چین است؛ اما اگر افزایش نسبی بودجه نظامی چین با متوسط نرخ رشد دهه گذشته ادامه یابد، تا سال ۲۰۳۵ میلادی میزان بودجه نظامی سالیانه چین از میزان بودجه سالیانه نظامی ایالات متحده پیشی خواهد گرفت (Shrivastav, 2013: 218).

جدول شماره ۰۴. رشد بودجه نظامی چین

سال	میلیارد دلار	سال	میلیارد دلار
۲۰۰۰	۱۴,۶	۲۰۰۸	۵۷,۲۲
۲۰۰۱	۱۷,۷	۲۰۰۹	۷۰,۲۷
۲۰۰۲	۱۷	۲۰۱۰	۷۷,۹
۲۰۰۳	۲۲	۲۰۱۱	۹۱,۵
۲۰۰۴	۲۶,۵۸۰	۲۰۱۲	۱۰۶,۴
۲۰۰۵	۲۹,۹	۲۰۱۳	۱۱۹,۵
۲۰۰۶	۳۵	۲۰۱۴	۱۳۲
۲۰۰۷	۴۵	۲۰۱۵	۱۴۴,۲

Source: The China Compass, 2015

گسترش بودجه نظامی، روند مدرنیزاسیون نیروی نظامی چین را به طور روزافزونی تعمیق نموده و گسترش داده است. همزمان با افزایش منابع مالی، نیروی زمینی، هوایی، دریایی و قابلیت بازدارندگی هسته‌ای کشور دستخوش تحول شده است. از طرفی نیز گسترش منافع اقتصادی چین در خارج از کشور، سبب تحول در دکترین‌های نظامی چین شده است. وضعیت تایوان، ناسیونالیسم، اختلافات دریایی و مرزی، عدم قطعیت در آینده روابط با همسایگان از جمله هند و ژاپن و همچنین ایالات متحده، محرک‌هایی اساسی هستند که بر محاسبات پکن در جهت مدرنیزاسیون شتابان ارتش تاثیر می‌گذارند. از دیگر سو افزایش قابلیت‌های اقتصادی و نظامی چین و چشم‌انداز آینده آن سبب دگرگونی محاسبات امنیتی منطقه‌ای در آسیا پاسیفیک شده است.



۳. چالش چین برای نظم منطقه‌ای

به تدریج ظهور اقتصادی و افزایش قابلیت‌های نظامی به افزایش حوزه نفوذ منطقه‌ای چین ترجمه می‌شود. از ۲۰۰۹، چین سیاست‌هایی را اتخاذ کرده است که نظم منطقه‌ای تحت رهبری امریکا را در پاسیفیک به چالش گرفته است. در مارس ۲۰۰۹، قایق‌های ماهیگیری چین در خارج از آب‌های سرزمینی خود یک کشتی نظامی امریکایی را احاطه کرده و تهدید کردند و در همان سال در نشست کپنهاک، چینی‌ها با پذیرفتن استانداردهای کنفرانس تغییرات آب‌وهوایی مخالفت کردند. در ژانویه ۲۰۱۰، چین معاملات تسلیحاتی امریکا و تایوان را به شدت مورد انتقاد قرارداد و متعاقب آن استقبال از دلایی لاما را در اروپای غربی و ایالات متحده محکوم کرد. از ۲۰۱۰، چین مواضع سرسختانه‌تری در خصوص کنترل بر آب‌هایی که قلمرو دریایی خود می‌خواند در پیش گرفته است. در مارس ۲۰۱۰، پکن رزمایش نظامی امریکا و کره جنوبی را در آب‌های دریای زرد، نقض حریم دریایی خود خواند و مواضعی سرسختانه‌تر در خصوص مناقشات دریایی و سرزمینی با همسایگان پاسیفیکی اتخاذ کرده است (Lam, 4 July, 2014).

چین بخش وسیعی از قلمرو دریایی که دیگر دولت‌ها آن را آب‌های بین‌المللی می‌خوانند، به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی خود تعریف کرده است. در این منطقه انحصاری اقتصادی، چین با ژاپن، فیلیپین، ویتنام، مالزی، اندونزی و برونئی اختلاف مرزی دارد. در نوامبر ۲۰۱۳، چین به صورت یکجانبه حریم هوایی دریای شرقی را منطقه دفاع هوایی خود اعلام کرد؛ منطقه‌ای که جزایر مورد مناقشه سنکاکو/ دیائویا با ژاپن را نیز پوشش می‌دهد. اقدامی که ژاپن آن را به عنوان توسل به ابزارهای قهریه برای تغییر وضع موجود با پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی محکوم کرده است. در دریای جنوبی نیز، چین در سال‌های گذشته مواضعی سرسختانه در مناقشات مرزی با همسایگان اتخاذ کرده است. در این حوزه چین، فیلیپین را در مناقشه بر سر جزایر هونانگیان، تحت فشار قراردادده است. تنش بر سر اختلافات دریایی در سال ۲۰۱۴، دگرباره بین چین و ویتنام شدت گرفت. تنش بین ویتنام و چین بر سر استخراج نفت در حریم دریایی مورد مناقشه دو طرف از سوی یک شرکت دولتی چینی آغاز شده است (Schweller, 2014: 11-12). این موارد برای

همسایگان چین و ایالات متحده به مثابه حافظ نظم منطقه‌ای، به مثابه نیات تجدیدنظرطلبانه پکن دریافته می‌شود. نیات توسعه طلبانه‌ای که ترجمه افزایش قابلیت‌های اقتصادی و نظامی این چالش‌گر نوظهور است. این موضع‌گیری‌ها از سوی همسایگان تنها نشانه‌هایی ظریف از منافع ژئواستراتژیکی چین به مثابه بخشی از داستان منافع امنیتی چین به مثابه یک هژمون تجدیدنظرطلب دریافته شده است. در طول سه دهه گذشته به‌رغم اعلان توسعه مسالمت‌آمیز، همسایگان دور و نزدیک در گستره وسیع آسیا پاسیفیک نسبت به پیامدهای افزایش قدرت چین برای نظم و ثبات منطقه‌ای تردید داشته‌اند. حوزه پاسیفیک و فراتر از آن مراکز عمده قدرت سیاسی در جهان با این پرسش مواجه‌اند که چین در آینده قدرت فزاینده‌اش را چگونه بکار خواهد گرفت. عدم قطعیت درباره نیات و مقاصد یک چین قدرتمند، بر محاسبات دولت‌ها در آسیا پاسیفیک تاثیر گذاشته است. بر این اساس، مواضع کنونی پکن در مناقشات دریایی چالشی برای نظم منطقه‌ای فهمیده می‌شود که در دهه‌های آینده محتمل است تا فشار برای کناره‌گیری نیروی نظامی امریکا از ژاپن و کره جنوبی، کناره‌گیری ناوگان ایالات متحده از پیرامون دریایی چین و گسترش حوزه نفوذ بلامنازع پکن به حوزه غربی پاسیفیک و ایجاد یک حوزه وسیع تجاری منطقه‌ای و دست‌کم انزوای مطلق سیاسی تایوان ادامه یابد (Buzas, 2014: 3). افزایش قدرت چین در سیستم آنارشیکی که بر خودیاری مبتنی است، سبب افزایش ترس دولت‌ها در حوزه ژئوپلیتیکی آسیا پاسیفیک شده است. ظهور چین به متغییری تبدیل شده است که تاثیر تعیین‌کننده بر انتقال پیوندهای دولت‌ها در آسیا پاسیفیک دارد. در این میان ایالات متحده به عنوان قدرتمندترین دولت گیتی نقشی محوری در تقلاي پاسخ به ظهور چین برعهده گرفته است. در این باره در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، باراک اوباما در سخنرانی در پارلمان استرالیا درباره چالش چین اینگونه اظهار داشت که ما منافع عمیق در رشد صلح‌آمیز و رونق اقتصادی چین داریم و این واقعیت دارد که چین به اقتصاد جهانی تحت رهبری امریکا پیوسته است. بر این مبنا امریکا نقش محوری موازنه بدون مهار چین را پذیرفته است. هم‌اکنون ایالات متحده به مثابه یک ملت پاسیفیکی نقش قوی‌تری در شکل دادن به آینده این منطقه بازی خواهد کرد (Muni and Chadha, 2014: 236).

هم‌زمان هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه در فارن پالیسی نوشت که در طول دهه گذشته امریکا مشغول جنگ در افغانستان و عراق بوده است، دهه آینده می‌بایست با هوشمندی دقت کنیم که زمان و انرژی خود را در کجا سرمایه‌گذاری کنیم و یکی از مواضع بسیار مهم این است که به منطقه آسیا پاسیفیک توجه نماییم. ایالات متحده در آسیا پاسیفیک در یک جایگاه محوری^۱ قرار دارد و می‌بایست در دهه پیش‌رو به طور اساسی سرمایه‌گذاری‌های مالی پیوندهای دیپلماتیک، روابط اقتصادی و راهبردی‌اش را در آسیا پاسیفیک گسترش دهد (Clinton, 2011: 2). پس از آن وزارت دفاع در ژانویه ۲۰۱۲ گزارشی ارائه کرد که در آن به ضرورت اجتناب‌ناپذیر توجه ایالات متحده به منطقه آسیا پاسیفیک تاکید شده بود و از چین به‌عنوان قدرتی نوظهور یاد شده بود که می‌تواند بر امنیت و اقتصاد ایالات متحده تاثیرگذار باشد (Sustaining US Global Leadership Priorities for 21 Century).

پس از این، مقامات عالی رتبه کاخ سفید در خصوص راهبرد امریکا در پاسیفیک واژه «محور» را با مفهوم تدافعی‌تر «بازموازنه» که اشاره‌ای به نقش سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی امریکا در پاسخ به ظهور چین است، جایگزین کردند. چین چالشی برای مشخصه‌های نظامی امنیتی و سیاسی اقتصادی نظم منطقه‌ای تحت رهبری امریکا است و امریکا نیز با بازتعریف و تقویت ائتلاف‌های سنتی خود در منطقه، تلاش برای برقراری پیوندهایی قوی با متحدین جدید و افزایش حضور نظامی و اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت همکاری‌های فرامنطقه‌ای در جست‌وجوی موازنه چین است.

۴. نقش محوری امریکا در بازموازنه چین

نفوذ اقتصادی چین و کسری مثبت موازنه تجاری این دولت با اغلب همسایگان خود سبب شده است که بر اهرم‌های عمل پکن در برابر این کشورها افزوده شود. در چنین وضعیتی همسایگان چین در جنوب شرقی آسیا در جست‌وجوی بهره‌گیری از پیوندهای بیرونی برای افزایش توان خود در برابر چین هستند. به‌رغم تمرکز پکن بر توسعه داخلی (رک. شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹)، رشد چین پیامدهایی مخرب

برای ساختارهای نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک دارد. همسایگان دور و نزدیک چین در این حوزه از طریق پیوندهای خارجی خود در جست‌وجوی موازنه چین به منظور حفاظت از منافع خود هستند. تقویت اتحادها و گسترش همکاری‌های راهبردی، تقلایی مجدانه از جانب ایالات متحده برای تقویت و در صورت ضرورت بازتعریف اتحادهای سنتی در منطقه با متحدین کلیدی امریکا است. در آسیا پاسیفیک ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، تایلند، تایوان، فیلیپین، سنگاپور، نیوزلند، اندونزی و هند شرکای امنیتی ایالات متحده محسوب می‌شوند. به رغم پایان جنگ سرد، پیوندهای امنیتی امریکا در طول دهه گذشته با این کشورها تقویت شده است (Mastanduno, 2014: 187) که متأثر از قدرت‌یابی چین است. امریکا همچنین سعی می‌کند بر شمار متحدینش در آسیا پاسیفیک بیافزاید. در این راستا همکاری‌های نیروی نظامی امریکا و نیروی نظامی میانمار که برای دو دهه مورد تحریم ایالات متحده قرار گرفته بود، از سر گرفته شده است. اتحاد امنیتی امریکا و ژاپن نیز به‌عنوان مهم‌ترین متحد امریکا در آسیا پاسیفیک بسط یافته است (Bateman and Joshua, 2014: 24). در ادامه به بازتعریف برجسته‌ترین پیوندهای امنیتی امریکا در این حوزه می‌پردازیم.

ائتلاف امریکا و ژاپن در طول دهه گذشته تقویت شده و بر گستره همکاری‌های امنیتی و سیاسی دو کشور در حوزه پاسیفیک افزوده شده است. در پاسخ به افزایش قابلیت‌های چین، علاوه بر تقویت همکاری‌های دوجانبه، همکاری‌های چندجانبه با مشارکت هند و دیگر متحدین منطقه‌ای امریکا در آسیا پاسیفیک در پیش گرفته‌اند. از جمله در ۲۰۰۶، هند و ژاپن توافقی در زمینه مشارکت راهبردی نهایی کردند (Muni and Chadha, 2014: 149-153). در نوامبر ۲۰۱۲، نخست‌وزیر وقت ژاپن اظهار داشت که ما از تمرکز جدید امریکا بر پاسیفیک استقبال می‌کنیم. سپس وزارت دفاع ژاپن گزارش داد که محیط امنیتی منطقه‌ای در پی فعالیت‌های فزاینده چین و برنامه موشکی کره شمالی دگرگون شده است. راهبرد جدید امنیت ملی که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳، توسط کابینه شینوز آبه تصویب شد، به وضوح نشان می‌دهد که دامنه همکاری‌های امنیتی این کشور با ایالات متحده در جهت بازموازنه چین گسترش یافته است. در این سند آشکارا به دگرگونی توازن

قوا در آسیا در پی ظهور اقتصادی چین اشاره شده است. بازنگری در حوزه فعالیت‌های امنیتی ژاپن در خارج از کشور و در واقع بازنگری راهبرد دفاعی این کشور، پاسخی مستقیم به چالش‌هایی است که چین برای حاکمیت این دولت بر جزایر سنکاکو مطرح کرده است. در بازبینی رهنمودهای دفاعی در ۲۰۱۳ قید شده است که پیرامون امنیتی ژاپن به طور فزاینده‌ای با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌شود و تقویت اتحاد با آمریکا برای رویارویی با این تغییرات، موثرتر و سنجیده‌تر است. ژاپن برخلاف چین راهبرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختارهای نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک ندارد بلکه سعی نموده است که در همکاری با آمریکا مسئولیت‌هایی بیشتر برای حفاظت از نظم منطقه‌ای در رویارویی با چالش‌های ناشی از رشد چین تقبل کند. بازتعریف اهداف دفاعی ژاپن در جهت کسب قابلیت‌های موشکی، دریایی و هوایی به منظور حفاظت از قلمرویی وسیع‌تر از آب‌های مجاور خود در اقیانوس آرام، در این راستا قابل درک است (Katz, 2013: 22). وزارت دفاع ژاپن نیز بطور مشخص بودجه‌هایی بیشتر برای افزایش توان نظامی کشور در رویارویی احتمالی دریایی و هوایی با چین تخصیص داده است و مقامات عالی‌رتبه سیاسی و دفاعی کشور نیز در پاسخ به مواضع سرسختانه پکن در مناقشات مرزی، مواضع مقابله جویانه‌ای اتخاذ کرده‌اند.

در نشست امنیتی آسیا اقیانوسیه در بهار ۲۰۱۴، نخست‌وزیر ژاپن در راستای سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه از کشورهایی که بر سر حریم دریایی خود با چین اختلاف دارند، به‌عنوان دولت‌هایی نام برد که ژاپن آمادگی «حمایت کامل» از آنها را دارد. شینزو آبه اظهار داشت که توکیو از تلاش کشورهای آسیای جنوب شرقی برای حفاظت از دریاها و حریم هوایی‌شان حمایت می‌کند. وی همچنین تاکید کرد که ژاپن می‌خواهد نقش امنیتی بین‌المللی بزرگ‌تری را ایفا کند. آبه با اشاره به برخی از «اقدامات تحریک‌آمیز» چین گفت که ژاپن قایق‌های گشت ساحلی در اختیار فیلیپین و ویتنام قرار خواهد داد؛ چراکه این دو کشور مملو از گاز و نفت در دریای چین جنوبی از اقدامات چین شکایت دارند. وزیر دفاع آمریکا چاک هگل نیز با اعلام حمایت قاطع از تلاش‌های ژاپن برای ایفای نقشی فعال‌تر در امنیت منطقه‌ای، به چین هشدار داد که به «اقدامات بی‌ثبات کننده در خصوص

اراضی مورد مناقشه " دست نزنند. چاک هگل، وزیر دفاع امریکا در نشست امنیتی آسیا اقیانوسیه تاکید کرد که واشینگتن به توازن مجدد ژئوپلیتیک در این منطقه متعهد است و تا زمانی که اصول اولیه نظم بین‌المللی به چالش کشیده نشود، به شیوه دیگری عمل نخواهد کرد، اما اگر نظم منطقه‌ای به خطر افتد، امریکا بیکار نخواهد نشست. متعاقب آن باراک اوباما در بهار ۲۰۱۴ در حاشیه دیدار با شینزو آبه در مصاحبه با نشریه یومیوری ژاپن، اعلان داشت که جزایر دیائویو که چین و ژاپن بر سر آن اختلاف دارند، تحت اداره توکیو است و لذا جزو پیمان امنیتی امریکا و ژاپن قرار می‌گیرد (Odgaard, 2014: 68). پکن بلافاصله به اظهارات اوباما واکنش نشان داد و اعلان کرد که تحرکات ژاپن را تحت نظر گرفته و گشت‌زنی نیروی دریایی‌اش در سواحل این جزایر ادامه خواهد یافت و در صورت لزوم بلادرنگ واکنش نشان خواهد داد. این تنش‌ها نمونه‌ای سمبلیک از افزایش نگرانی‌های امنیتی ایالات متحده و ژاپن از قدرت‌یابی فزاینده چین است.

ائتلاف کره جنوبی و امریکا در طول شش دهه گذشته مولفه‌ای نیرومند از نظم منطقه‌ای در پاسیفیک بوده است. کره جنوبی از ۲۰۱۰ همکاری‌های دفاعی خود را با هند در زمینه نیروی دریایی گسترش داده است. در اوایل آوریل ۲۰۱۵، وزیر دفاع امریکا وارد سئول شد و طی چندین سخنرانی به تبیین منطق راهبرد بازموازنه ایالات متحده در پاسیفیک پرداخت و بر تعهد امریکا به حضور گسترده و توزیع شده و انعطاف‌پذیر نظامی در آسیا پاسیفیک تاکید کرد. وی همچنین به نقش همکاری‌های اقتصادی فراپاسیفیک در حفاظت از امنیت منطقه‌ای در آسیا اشاره کرد. اشتون کارتر و وزیر دفاع کره جنوبی در طی دیدار دوطرف در ۱۰ آوریل، به اهمیت و تداوم اتحاد بین دو کشور تاکید کردند (Morley, 2015: 67). کره جنوبی نگران رشد قابلیت‌های چین به‌ویژه در حوزه توانایی‌های نظامی دریایی است که به مولفه‌ای تاثیرگذار در روابط پیچیده دوطرف تبدیل شده است. دو کشور روابط پررونقی در زمینه‌های اقتصادی دارند. کره جنوبی یکی از بزرگ‌ترین منابع جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای چین است و از طرفی چین بازاری بزرگ برای صادرات کالاهای کره جنوبی است. اما در حوزه‌های امنیتی، دو کشور راهبردهای متعارضی نسبت به نظم منطقه‌ای دارند. کره جنوبی اهداف تجدیدنظرطلبانه

نامحدودی نسبت به ساختارهای نظم منطقه‌ای ندارد. از طرفی چین نقش مهمی در افزایش توان کره شمالی در اعمال فشار بیشتر ژئوپلیتیکی بر سئول دارد. ائتلاف کره جنوبی و ایالات متحده به ۱۹۴۵ بازمیگردد، یعنی زمانی که قوای نظامی امریکا به اشغال نیمه جنوبی شبه جزیره کره پرداخته و همان‌گونه که ساختارهای حکومت جدید کره جنوبی در حال شکل‌گیری بود، پایه‌های اتحاد دو کشور نیز پی‌ریزی شد. این اتحاد نقش مهمی در بازدارندگی کره شمالی و متحدینش در طول جنگ سرد بازی کرده است و هم‌اکنون و در پی افزایش وزن ژئوپلیتیکی چین، به طور فزاینده‌ای به ساختاری برای مقابله با پیامدهای افزایش قدرت چین برای نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک تبدیل می‌شود.

از ۱۹۴۹ که ملی‌گراها در پی غلبه حزب کمونیست بر سرزمین اصلی به ناگزیر به جزیره تایوان پناه آوردند، حمایت‌های نیرومند ایالات متحده از تایوان نقشی موثر در ممانعت از اعاده حاکمیت چین بر تایپه بازی کرده است. در پی رشد ثروت اقتصادی و قابلیت‌های نظامی، توازن در دو سوی تنگه تایوان به نفع پکن به طرز چشمگیری دگرگون شده است و تایپه دریافته است که شکاف در قدرت خود و پکن، بطور تدریجی وضعیت نسبی تایوان را بیش از این تضعیف خواهد کرد. از طرفی مدرنیزاسیون نظامی چین در بخش‌هایی بطور مشخص بر وضعیت تایوان مبتنی است، یعنی تولید انواعی از تسلیحات موشکی و دریایی و بازتعریف راهبرد دریایی برای تسلط بر تنگه‌های راهبردی اقیانوس آرام، به شدت متاثر از احتمالاتی است که چین در خصوص مشارکت امریکا در یک نبرد تمام‌عیار بر سر تایوان دارد (Odgaard, 2014: 64). تایوان نیز همانند ژاپن گسترش پیوندهایش را با ایالات متحده برای حفاظت از خود در پیش گرفته است. ارتش جمهوری خلق چین به وضوح به مثابه بازوی نظامی حزب کمونیست، خود را مامور اعمال سیاست چین واحد و حفاظت از تمامیت ارضی کشور می‌داند. بر این اساس، نوسازی ارتش چین همچنان که ترس تایوان را افزایش داده است، امریکا را نیز نگران کرده است که چین قابلیت‌هایی فزاینده برای تغییر شدید توازن قوای منطقه‌ای کسب کرده است که در دهه‌های آتی پکن را قادر به تسلط بر تایوان خواهد کرد (Muni and Chadha, 2014: 195). از چشم‌انداز کاخ سفید، تایوان جزو حوزه‌های کلیدی است که حفاظت

از آن در برابر چین، برای ثبات نظم منطقه‌ای اهمیتی حیاتی دارد. تقلای امریکا برای حضوری نیرومندتر در آسیا پاسیفیک با استقبال تایوان روبرو شده است. در حالیکه چین سیاست انزوای تایوان را به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی و امنیتی جست‌وجو می‌کند، تاپیه انگیزه‌هایی بیشتر برای گسترش پیوندهایش با ایالات متحده می‌یابد. بر این اساس، همکاری‌های اقتصادی و امنیتی تایوان و امریکا افزایش یافته است. تداوم فروش تسلیحات و مساعدت به تاپیه برای توسعه زیردریایی‌های هسته‌ای و قرارداد ۶,۴ میلیارد دلاری فروش سلاح از امریکا به تایوان، بخشی از همکاری‌های دوطرف در رویارویی با چین است.

روابط هند و چین به عنوان دو دولت ملی با تعاملات دوستانه ۱۹۴۹ آغاز شد. دو سال پس از آن مائو تسه دانگ، روابط دو دولت را دوستی هزاران ساله خواند، اما فارغ از اینگونه لفاظی‌های سیاسی، واقعیات ژئوپلیتیکی چین و هند را به عنوان دولت‌هایی تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود عصر جنگ سرد به جنگ مرزی ۱۹۶۲ سوق داد. متاثر از آن نبرد، هند تلاش‌هایی مضاعف برای دستیابی به سلاح هسته‌ای در پیش گرفت و پکن نیز پیوندهای خود با پاکستان را تعمیق نمود. در طول دو دهه گذشته نیز افزایش قابلیت‌های اقتصادی و نظامی چین محرکی تعیین‌کننده در دگرگونی پیوندهای هند و ایالات متحده از دموکراسی‌هایی بیگانه به شراکایی با همکاری‌هایی روزافزون در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی بوده است (Muni and Chadha, 2014: 38).

به‌رغم روابط گسترده بازرگانی، دو دولت چین و هند رقبایی ژئوپلیتیکی هستند؛ به‌گونه‌ای که ترس رقابت با چین عاملی مهم در دگرگونی راهبرد هند از عدم تعهد به ائتلاف با ایالات متحده بوده است. هند جزو قدرت‌های نوظهوری است که ایالات متحده برای موازنه چین به روابطی پررونق‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر و به عنوان شریکی مهم در معماری صلح و ثبات منطقه‌ای به آن نگاه می‌کند. از طرفی ایالات متحده سعی کرده است که هند، ژاپن و استرالیا را به عنوان متحدین خود در نظام منطقه‌ای به پیوندهای قوی‌تر سوق دهد. ظهور چین ایالات متحده و هند را به پیوندهای نیرومند سیاسی و امنیتی سوق داده است. توافق تکمیلی هسته‌ای دهلی‌نو و واشینگتن در ۲۰۱۵، به مثابه همکاری امنیتی برای موازنه ظهور

چین فهمیده شده است (Morley, 2015: 87). در ژوئن ۲۰۱۲ وزارت خارجه هند در خصوص مواضع چین در دریای جنوبی اعلان کرد که تعهدی مشترک نسبت به آزادی دریاها و ترویج رشد غیرانحصاری اقتصادی دارند. بطور کلی در عصر جنگ سرد که نظام اتحادهای امریکایی نقشی حیاتی در ساختار امنیتی آسیا بازی می‌کرد، هند در مخالفت با ورود به اتحادیه‌های رقیب، سیاست عدم تعهد را مطرح کرد. عدم تعهد به‌عنوان یک مولفه از اجماع نهروئیسم نه تنها بر عدم پیوستن به اتحاد نظامی با قدرت‌های بزرگ تاکید می‌کرد، همچنین لحنی ضداستعماری و ضدامپریالیستی به‌ویژه در مواجهه با ایالات متحده داشت (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۶۷). در پی رشد چین در طول دو دهه گذشته، روابط هند و ایالات متحده دستخوش دگرگونی شده و هند به شریکی راهبردی در موازنه قوای منطقه‌ای در آسیا پاسیفیک برای امریکا تبدیل شده است.

متاثر از افزایش ثروت ملی، راهبرد امنیتی پکن در پیرامون جنوبی از اولویت دفاع از سواحل نزدیک در میانه دهه ۱۹۸۰ به دفاع فعال از دریاهای مجاور چین از میانه دهه ۱۹۸۰ و هم‌اکنون به عملیات‌ها و ماموریت‌های امنیتی در دریاهای دوردست گسترش یافته است که با واکنش منطقه‌ای امریکا مواجه شده است (Pu and Schweller, 2014: 153). در نیمه دوم سال ۲۰۱۰، ۹۰ کشتی نظامی امریکا از فیلیپین بازدید کردند و در همان سال پنتاگون ۳۰ میلیون دلار برای ساخت رادارهای پیشرفته در سواحل فیلیپین اختصاص داد. این همکاری‌ها در چهارچوب توافقات نظامی دوطرف انجام شده که ادامه دارد. مشابه به آن در ۲۰۰۵، سنگاپور و امریکا توافقی برای چهارچوبی مشترک در زمینه همکاری‌های نزدیک‌تر دفاعی و امنیتی به سرانجام رسانیده‌اند که براساس آن همکاری‌های تنگاتنگ نظامی دودولت در زمینه مبارزه با تروریسم، مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، آموزش و فن‌آوری‌های نظامی رو به گسترش گذاشته است. از ژوئن ۲۰۱۲، سنگاپور پذیرفته است که چهار کشتی جنگی امریکایی در سواحل این کشور مستقر شوند. وزارت دفاع امریکا همچنین اعلان کرده است که به منظور همگرایی بیشتر نیروهای امریکایی در حوزه اقیانوس آرام، چهار ناو جنگی را در سنگاپور مستقر خواهد نمود (Matt, 2013: 3).

ملاقات وزیر دفاع سنگاپور و وزیر دفاع امریکا در دسامبر ۲۰۱۳ در پتتاگون، تاکیدی بر گسترش همکاری‌های نظامی دوطرف بود. سنگاپور برای مقابله با نفوذ گسترده اقتصادی و اجتماعی چین است که در جست‌وجوی پیوندهایی تنگاتنگ با ایالات متحده برآمده است. ویتنام که تجربه جنگ خونین ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ با ایالات متحده را دارد نیز متأثر از ظهور چین در ژوئیه ۲۰۱۱، روابطش را با امریکا تجدید کرده است (امینی و شکراللهی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). تنها دو ماه پس از آن در سپتامبر ۲۰۱۱، دو طرف توافق پیشبرد همکاری دفاعی دوجانبه را امضا کردند و متعاقب آن گفت‌وگوهای دفاعی سالیانه دودولت آغاز شده است. در رزمایش متحدین امریکا در ژوئن ۲۰۱۲ نیز ویتنام مشارکت کرد و از دسامبر همان سال نیز با ورود ناوگان جورج واشینگتن به سواحل شرقی ویتنام، نیروی دریایی امریکا به سواحل ویتنام نیز گسیل داشته شد که واکنشی به مواضع سرسختانه چین در دریای جنوبی است. امریکا همچنین در جست‌وجوی همکاری‌های دفاعی با میانمار است، در این راستا از ۲۰۱۲ تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور را لغو نموده و ضمن دعوت از این کشور برای مشارکت در رزمایش‌های دریایی در پاسیفیک، در حوزه‌های نفت و گاز، سرمایه‌گذاری در این کشور را آغاز کرده است. مالزی نیز از ۲۰۱۱ پیوندهای دفاعی خود را با امریکا گسترش داده است. در این راستا در اوایل ۲۰۱۴، وزیر دفاع مالزی خواستار تعمیق همکاری‌های نظامی دوکشور شد و در بهار ۲۰۱۵، وزیر دفاع امریکا اظهار داشت که دو کشور در ۷۵ زمینه دفاعی در طول سال جاری با یکدیگر همکاری دارند و همه این همکاری‌ها با هدف تبدیل ارتش مالزی به یک ارتش حرفه‌ای و توانمند صورت می‌گیرد (Chase and Garafola, 2015: 17). در خصوص اندونزی، تجهیز ارتش این کشور به سلاح‌های پیشرفته نظامی مهم‌ترین مولفه همکاری‌های دوجانبه دوطرف است که شامل پیشرفته‌ترین جنگنده‌های هوایی نیز می‌شود. مشابه به آن همکاری‌های نظامی دوجانبه امریکا و تایلند است که موجب گسیل سلاح‌های نظامی امریکایی تحت برنامه سرمایه‌گذاری خارجی دفاعی در تایلند انجام پذیرفته است که دامنه آن به آموزش هزارن نظامی تایلندی در ایالات متحده نیز گسترش یافته است. استقرار ۲۵۰۰ نیروی نظامی امریکایی در استرالیا نشانه‌ای قوی از پاسخ ایالات متحده به رشد چین است. در جولای ۲۰۱۲، وزیر

دفاع امریکا در نشست گفت‌وگوهای شنگریرلا، درباره راهبرد بازموازنه در پاسیفیک اظهار داشت که این راهبرد در برگیرنده زمینه‌های غیرنظامی از جمله تجارت و توسعه است (Panetta, 2012).

با این همه پانه‌تا به تجدید همکاری‌های امنیتی امریکا و متحدین سنتی‌اش در پاسیفیک از جمله استرالیا و سنگاپور اشاره کرد. لئون پانه‌تا در آن نشست به تقویت همکاری‌های امنیتی ایالات متحده با اندونزی، مالزی، هند، ویتنام و نیوزلند نیز اشاره کرد. پانه‌تا در نوامبر ۲۰۱۲ از استرالیا، تایلند، کامبوج دیدن و همچنین در نشست وزرای دفاع آسه‌آن شرکت نمود. پانه‌تا همچنین از ژاپن و نیوزلند نیز دیدن نمود. این فعالیت‌ها در راستای تقویت نقش نظامی امنیتی ایالات متحده در حوزه پاسیفیک و بسط همکاری‌های امنیتی با شرکای در حال ظهور انجام گرفته است. گزارش وزارت دفاع در زمینه تداوم رهبری جهانی و اولویت‌های قرن بیست‌ویکم، همچنین ضرورت تجدید تلاش‌ها برای حفظ بازدارندگی در برابر رقبای بالقوه‌ای که ممکن است از طریق طرح قدرت، آزادی عمل و دسترسی ایالات متحده را در حوزه پاسیفیک محدود نمایند، خاطر نشان ساخته است (Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense, 2012: 1-3) که اشاره‌ای آشکار به چین است که دست‌کم در حوزه آب‌های دریای جنوبی و حریم هوایی جزایر مورد مناقشه با ژاپن درصدد محدود نمودن دسترسی دیگر دولت‌ها است. پنتاگون نسبت به افزایش قدرت چین در حوزه‌های دریایی و جزایر مورد مناقشه متحدینش با چین مفهوم نبرد دریایی - هوایی را مطرح کرده است که به معنای ادغام بهتر قابلیت‌های نیروی هوایی و دریایی‌اش در پاسیفیک برای پیروزی بر اقدامات احتمالی دولت‌هایی است که دسترسی ایالات متحده را به بخش‌هایی از آب‌های دریایی و یا حریم هوایی جزایر مورد مناقشه متحدینش محدود نمایند (Ling, 2013: 18-22).

هیلاری کلینتون، آسیا پاسیفیک را به عنوان مقصد اولین بازدید رسمی‌اش به عنوان وزیر امور خارجه امریکا انتخاب کرد و در دومین ماه از وزارتش از توکیو، سئول، جاکارتا و پکن بازدید کرد. بدین ترتیب باراک اوباما و وزیر امور خارجه‌اش هیلاری کلینتون، برخلاف گذشته که اولین دیدارهای مقامات عالی‌رتبه کاخ سفید از متحدین اروپایی امریکا صورت می‌گرفت، اولین بازدیدهای رسمی خود را در

دومین دوره ریاست جمهوری اواما از پاسیفیک آغاز کردند که ارزشی سمبلیک مبنی بر بازگشت ایالات متحده به آسیا پاسیفیک داشت. باراک اواما نخستین مقصد سفر خارجی خود را پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، به سه کشور آسیای جنوب شرقی، تایلند، میانمار و کامبوج، اختصاص داد. امریکا امیدوار است بتواند دامنه نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. در نوامبر ۲۰۰۹، باراک اواما در طی بازدید رسمی از ژاپن، خود را نخستین رئیس جمهور پاسیفیکی ایالات متحده خواند. در نوامبر ۲۰۱۱، اواما یک بازدید ۱۰ روزه از آسیا پاسیفیک داشت و در اندونزی اعلان کرد که امریکا یک قدرت پاسیفیکی است و در پاسیفیک باقی خواهد ماند (American Pacific President, NBC, November 18, 2012).

سفر همزمان هیلاری کلینتون و لئون پانه تا وزیر دفاع این کشور به شرق آسیا، همزمان با سفر اواما به سه کشور تایلند، میانمار و کامبوج، نشان‌دهنده خیز بلند امریکا در دوره دوم ریاست جمهوری اواما برای تقویت نفوذ در این منطقه است. در طول دو سال گذشته نیز اواما و جان کری، وزیر امور خارجه چندین سفر به آسیا پاسیفیک داشته‌اند و از جمله از ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، زلاندنو، تایلند، اندونزی، مالزی، هند و سنگاپور دیدن کرده‌اند. این بازدیدهای رسمی در راستای تقویت همکاری‌های ایالات متحده و متحدین سنتی‌اش در منطقه و همچنین گسترش روابط با شرکای جدید صورت گرفته است (Wen, 2013: 24).

ایالات متحده همچنین در صدد احیا و گسترش حضور اقتصادی خود در آسیا پاسیفیک است. در میانه نوامبر ۲۰۱۱، باراک اواما به‌عنوان اولین رئیس جمهوری امریکا در نشست مجمع آسه‌آن آسیای شرقی شرکت کرد که نشانه‌ای از درک اهمیت ساختارهای چندجانبه منطقه‌ای در حوزه پاسیفیک برای ایالات متحده بود. در همان ماه اواما در نشست اوپک در هاوایی نیز شرکت کرد و از طرح توافق تجارت آزاد بین ایالات متحده و اقتصادهای پررونق آسیایی حمایت کرد. در نوامبر ۲۰۱۲، رئیس جمهوری امریکا از کامبوج، تایلند و میانمار دیدن کرد. تایلند جزو متحدین سنتی امریکا در حوزه پاسیفیک است که ایالات متحده در صدد تقویت اتحاد خود با این کشور است. کامبوج جزو متحدین سنتی امریکا در حوزه پاسیفیک محسوب نمی‌شود و میانمار نیز در طول دو دهه گذشته روابط خصمانه‌ای با ایالات

متحده داشته است، اما واشینگتن در جست‌وجوی برقراری پیوندهایی نزدیک با کامبوج و گذار میانمار به یک متحد دموکراتیک برای ایالات متحده است (Glaser, 2012: 8). ایالات متحده تا دهه گذشته بزرگ‌ترین شریک تجاری همه دولت‌های آسیایی بود و تنها در طول دهه اول قرن بیستم و یکم بود که مجموع تجارت چین با کشورهای منطقه آسیا پاسیفیک به دو برابر حجم تجارت امریکا با این کشورها افزایش یافت. ایالات متحده به توافق مشارکت فرآتلانتیک پیوسته است تا از این طریق صادراتش را در مقایسه با چین به حوزه آسیا پاسیفیک افزایش دهد. این اهداف در درجه اول اهدافی اقتصادی هستند که در نهایت از نفوذ چین در حوزه آسه‌آن و مناطق آزاد تجاری چین کاسته و به بازبایی موازنه به نفع امریکا کمک خواهد کرد (Schneider, 2011: 4). مشارکت فرآپاسیفیک به مثابه سلاح اقتصادی امریکا در جهت بازموازنه اقتصادی چین در آسیا پاسیفیک طراحی شده است که بخشی از برنامه چرخش امریکا به سوی آسیا در واکنش به افزایش قدرت چین تلقی می‌شود. امریکا، استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، زلاندنو، پرو، سنگاپور و ویتنام اعضای این مشارکت هستند که در آغاز در سال ۲۰۰۵، مورد موافقت قرار گرفت. از چین برای حضور در این ساختار اقتصادی دعوت نشده است. این پیمان که بزرگ‌ترین پیمان تجاری امریکا از زمان انعقاد توافق تجارت آزاد امریکای شمالی در سال ۱۹۹۴ است، موجب بازشدن بازارهای آسیا به صادرات اجناس امریکایی خواهد شد. پکن ساختارهای اقتصادی نظم تحت رهبری امریکا را نیز در مواردی به چالش گرفته است. چین درصدد ایجاد رقیبی برای سوئیفت است که به شرکای تجاری‌اش اجازه استفاده بیشتر از پول رایج چین را به جای دلار می‌دهد و نفوذ اقتصادی‌اش را گسترش می‌دهد. همچنین در سطح منطقه‌ای، مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای را مطرح کرده است؛ به عنوان بدیلی برای مشارکت فرآپاسیفیک تحت پشتیبانی ایالات متحده. ایجاد بانک سرمایه‌گذاری توسعه زیرساخت آسیا در سال ۲۰۱۳، به عنوان بدیلی برای بانک توسعه آسیایی تحت رهبری امریکا از جمله چالش‌های چین برای نظم تحت رهبری امریکا در پاسیفیک است (Hu, 2014: 612).

در نشست ۲۰۱۵ اعضای مشارکت اقتصادی فرآپاسیفیک، باراک اوباما اظهار

داشت که ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که کشوری مثل چین قواعد اقتصادی جهان را بنویسد. از سویی چین خود را قربانی بزرگ این بلوک‌بندی جدید اقتصادی می‌داند که بر اهداف سیاست قدرت امریکا در مهار چین مبتنی است. این طرح، تعمیق و گسترش روابط اقتصادی امریکا و متحدین منطقه‌ایش را دنبال می‌کند. واشینگتن فراتر از آن درصدد گسترش این حوزه تجارت آزاد با مشارکت و همکاری دیگر متحدینش در حوزه وسیع‌تر آتلانتیک است. گسترش نفوذ اقتصادی چین در طول دهه گذشته با قراردادهای تجارت آزاد دو و چندجانبه پکن در عرصه خارجی همراه بوده است.

حکومت پکن جهت تسهیل صادرات و بنا به ضرورت‌های ژئوپلیتیکی، با شماری از کشورها وارد قراردادهای تجارت آزاد شده است. چین تا ۲۰۱۳ با کشورهای شیلی، کاستاریکا، آسه‌آن، هنگ‌کنگ، زلاندنو، پاکستان، جزیره ماکائو، پرو و سنگاپور قرارداد تجارت آزاد منعقد کرده است و در «چهارچوب همکاری اقتصادی» وارد همکاری با تایوان شده است. چین همچنین درصدد انعقاد قرارداد تجارت آزاد با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، استرالیا، ایسلند، نروژ، سوئیس، افریقای جنوبی، بوتوسوانا، لستو، نامیبیا، سوئد و هند است. چین همچنین با کشورهای آسه‌آن، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و زلاندنو برای ایجاد یک مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای وارد مذاکره شده است. مشارکت فراپاسیفیک و قراردادهای تجارت آزاد امریکا در حوزه آسیا پاسخی به گسترش اقتصادی چین است. فراتر از آن ایالات متحده از مارس ۲۰۱۴، سند اولیه توافق تجارت آزاد موسوم به مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک را با اتحادیه اروپا تدوین نموده است که براساس برنامه زمان‌بندی شده تا اوایل ۲۰۱۶ می‌بایست نهایی شود (Chase and Garafola, 2015: 20). این توافق در درجه اول هدف افزایش رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و رقابت‌پذیری بیشتر اقتصادی دوسوی آتلانتیک را جست‌وجو می‌کند. از اهداف راهبردی این توافق جامع اقتصادی، موازنه اقتصادی چین در عرصه جهانی است.

۵. پاسخ چین به راهبرد باز موازنه امریکا در آسیا پاسیفیک

بطور کلی راهبرد بازیابی توازن دارای مولفه نظامی، اقتصادی و سیاسی امنیتی است که در پیوند با هم هدف حفظ رهبری امریکا در آسیا پاسیفیک را دنبال می‌نماید؛ به گونه‌ای که چین نتواند توازن منطقه‌ای را به زیان ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای خود تغییر دهد، چین به راهبرد باز توازن بخشی پاسخ داده است. منفی‌ترین موضع‌گیری‌های مقامات رسمی چین درباره مقاصد و نیت ایالات متحده از افزایش حضور منطقه‌ای، به مثابه بخشی از راهبرد باز توازن بخشی است. چین تاکید می‌کند که رشد این کشور برخلاف تجارب تلخ تاریخی ظهور قدرت‌های بزرگ، با جنگ و کشمکش همراه نیست و رشد چین صلح‌آمیز خواهد بود (چگنی‌زاده، ۱۳۸۶). بر این اساس، راهبرد باز توازن بخشی ایالات متحده را راهبرد مبتنی بر محاسبات نادرست می‌خواند که برای پکن پیام‌هایی غیر سازنده دارد. از جمله در دسامبر ۲۰۱۱، وزارت امور خارجه چین به اظهارات کاخ سفید مبنی بر ضرورت بازگشت به آسیا پاسیفیک واکنش نشان داد و این‌گونه موضع‌گیری کرد که چین درصدد بیرون کردن امریکا از پاسیفیک نیست و امریکا می‌بایست درک نماید که دو کشور می‌توانند همکاری‌هایی بزرگ را رقم بزنند. رسانه‌های رسمی چین نیز ایالات متحده را متهم نمودند که از پس ذهنیت کهنه عصر جنگ سرد به معادلات آسیا پاسیفیک می‌نگرد (Denmark, etal, 2013: 2).

علاوه بر مواضع دیپلماتیک، پکن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز به راهبرد بازیابی توازن ایالات متحده واکنش نشان داده است. در حوزه نظامی چین ذیل راهبرد ضدمهار در بخش‌هایی از برنامه نوسازی نظامی و همچنین در تفکر دفاعی خود تغییراتی را در دستور کار قرار داده است که بطور خلاصه بر قابلیت‌های نظامی مبتنی است که چین با کسب آنها بتواند در صورتی که اجتناب ناپذیر بنماید، بر گلوگاه‌های دریایی در حوزه وسیع پیرامونی خود مسلط شود. در حوزه اقتصادی و دیپلماتیک، چین ابتکار راه ابریشم دریایی را مطرح کرده است و ایده یک راه یک مسیر را نیز پیش کشیده است. در سال ۲۰۱۳، شی جی پینگ ۴۰ میلیارد دلار برای این طرح به مثابه سرمایه اولیه در نظر گرفته است. این طرح اقتصاد چین و دیگر اقتصادهای پر رونق آسیا پاسیفیک را به قاره اروپا متصل می‌کند و در واقع تسهیل

گسترده و شگرف مراودات عظیم اقتصادی ۵۰ کشور با ۶۳ درصد از جمعیت زمین را به بار خواهد آورد. پکن همچنین بانک توسعه زیرساخت آسیایی را مطرح کرده است و در نشست سران همکاری اقتصادی آسیا پاسیفیک، شی جی پینگ نقشه راه حوزه تجارت آزاد آسیا و پاسیفیک را مطرح کرد و از آن به عنوان تجمیعی از توافقات تجارت آزاد فراپاسیفیک، آسه آن و مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای نام برد (Clover and Hornby, October 12, 2015). پکن علاوه بر آن تعمیق همکاری‌های خود را با همسایگان دور و نزدیک در چهارچوب شراکت‌های راهبردی در دستورکار قرار داده است؛ همکاری‌هایی که با مفهوم اتحادهای امریکایی که بسیار متفاوت به نظر می‌رسند. پکن از این طریق به راهبرد بازموازنه امریکا در آسیا پاسیفیک واکنش نشان داده است. اما این اقدامات که از جانب پکن در چهارچوب راهبرد کلان توسعه مسالمت‌آمیز تعریف می‌شوند، از چشم‌انداز ایالات متحده تقلایی برای فرسایش پایه‌ها و معماری نظم تحت رهبری امریکا در آسیا پاسیفیک دریافته می‌شوند.

نتیجه‌گیری

برای بیش از نیم قرن گذشته نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک تحت رهبری ایالات متحده حول ائتلاف‌های دوجانبه و همکاری‌های نیرومند اقتصادی امریکا و اقتصادهای شکوفای سرمایه‌داری منطقه تداوم یافته است. اتحادهای امنیتی امریکا با ژاپن، کره جنوبی و تایوان و گسترش حضور سیاسی اقتصادی این ابرقدرت سنگ بنای نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک بوده است. معماری این نظم ریشه در سرآغاز عصر جنگ سرد دارد و محوریت امریکا در نظامی از ائتلاف‌ها و همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای در طول جنگ سرد، در حفظ نفوذ غرب در حوزه وسیع آسیا پاسیفیک در برابر توسعه‌طلبی شوروی و متحدین منطقه‌ای نقش موثری ایفاء می‌کرد. هم‌اکنون در پی بیش از سه دهه رشد شتابان اقتصادی و نوسازی تدریجی نظامی چین، این نظم منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، دگرباره به چالش کشیده شده است. چین مشروعیت نظم منطقه‌ای تحت رهبری امریکا را در آسیا پاسیفیک به چالش گرفته و سیاست‌هایی در پیش گرفته است که پیامدهایی

حیاتی برای ساختارهای نظم منطقه‌ای دارد. تعمیق روابط اقتصادی دو و چندجانبه در چهارچوب مشارکت‌های راهبردی و نهادهایی از جمله بانک زیرساخت توسعه آسیایی، طرح جامع تجارت آزاد آسیا و پاسیفیک، جاده ابریشم جدید در دو مسیر اقتصادی دریایی و زمینی، گسترش حوزه و مأموریت‌های نظامی ارتش جمهوری خلق، همگی معادلات قدرت را در آسیا پاسیفیک تحت تاثیر قرار داده است. بر این اساس، ایالات متحده با ایفای نقشی محوری در ابعاد امنیتی، اقتصادی و سیاسی در تقوای احیای تاثیرگذاری تعیین‌کننده‌اش در معماری نظم منطقه‌ای در آسیا پاسیفیک است. گرچه ایالات متحده همچنان به عنوان قدرتمندترین دولت در آسیا پاسیفیک باقی مانده است، اما در طول بیش از سه دهه گذشته افزایش قابلیت‌های چین، این قدرت نوظهور را قادر نموده است که نظم منطقه‌ای تحت رهبری امریکا را در آسیا پاسیفیک به چالش بکشد. از چشم‌انداز نظریه موازنه منافع شولر، توازن قوا به مثابه راهبرد تجدید نظرطلبانه از سوی ایالات متحده دریافت می‌شود، بنابراین چین در مرحله نخست برای پیشبرد نفوذ منطقه‌ای خود رویه‌ها و مواضعی را اتخاذ کرده است که مشروعیت نظم مستقر منطقه‌ای را به چالش گرفته است. چین در پیوند با نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک در مرحله مشروعیت‌زدایی از نظم موجود منطقه‌ای است. از چشم‌انداز شولر ظهور چین پیامدهایی متفاوت در محیط بین‌المللی دارد و بالتبع با پاسخ‌هایی متفاوت نیز از سوی همسایگان و امریکا به عنوان قدرت مسلط مواجه شده است. افزایش قابلیت‌های مادی چین سبب ترس امریکا و متحدین سنتی‌اش در آسیا پاسیفیک شده است. همسایگان چین به درجاتی متفاوت و به شیوه‌های مختلفی از پیامدهای ظهور چین متاثر می‌شوند. بنابراین چین با پاسخ‌هایی پیچیده در محیط بین‌المللی مواجه شده است. در تک‌قطبی کنونی، موازنه یک رفتار تجدید نظر طلبانه نه تنها علیه جایگاه ایالات متحده که علیه ساختار نظم تک‌قطبی تحت رهبری امریکا دریافت می‌شود. بنابراین چین ناگزیر است که هم‌زمان رویه‌های مشروعیت‌زدایی از توزیع نامتوازن قدرت و تلاش برای افزایش قدرت نسبی خود را دنبال کند.

منابع

الف) فارسی

- امینی، آرمین، شکراللهی، سمیرالسادات. ۱۳۹۳. جهانی شدن و توسعه اقتصادی در ویتنام، **سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره اول، صص ۱۶۱-۲۰۶.
- بهرامی مقدم، سجاد. ۱۳۹۳. دگرگونی سیاست خارجی هند از جهان سوم گرایی به عمل گرایی اقتصادی، **مطالعات راهبردی**، شماره چهارم، صص ۱۶۱-۱۶۹.
- شریعتی نیا، محسن. ۱۳۸۹. رفتار استراتژیک چین در دوران پساجنگ سرد: بدعتی در سنت، **راهبرد**، شماره ۵۶، صص ۱۸۷-۲۲۲.
- چگنی زاده، غلامعلی. ۱۳۸۶. قدرت یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین الملل، **پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۲۲، صص ۷-۳۶.

ب) انگلیسی

- Clinton, H. 2011. "America's Pacific Century", **Foreign Policy**.
- Clover, Charles and Hornby, Lucy. Desember 12, 2015. China's Great Game: Road to a New Empire, **The Financial Times**.
- Chase, Michael S, and Cristina L. Garafola. 2015. "China's Search for a 'Strategic Air Force'." **Journal of Strategic Studies** .
- Campbell, Kurt. July 22, 2014. "Trouble at Sea Reveals the New Shape of China's Foreign Policy," **Financial Times**.
- Erickson Andrew and Strange, Austin. July 13, 2014. "Pandora's Sandbox: China's Island-Building Strategy in the South China Sea," **Foreign Affairs**.
- Goodman, D. 2013. **China's Regional Development**. Routledge.
- Hammer, Anita. 2014. "Employment Relations in Emerging Economies: China and India. Hangzhou University Conference.
- Hudson, Christopher. 2014. **The China Handbook**. Routledge.
- Hardy James and Connor Sean. November 20, 2014. "China Building Airstrip-Capable Island on Fiery. Cross Reef," **IHS Jane's Defence Weekly**.

- Hagel, Chuck. 2013. **US Secretary of Defence, Speech at the Shangri-La Dialogue**, <http://www.iiss.org/en/events/shangrilu>.
- Holz, A. 2014. "Monthly Industrial Output in China 1980–2012." **China Economic Review**, 28.
- Hu, W. 2014. "China's Economic Development: Institutions, Growth and Imbalances." **American Journal of Agricultural Economics**, 96. 2: 612-613.
- Julian Sneler. July 29, 2014. "Why China's Silk Road Initiative matters," **The Interpreter**.
- Layton, P. 2013. "Asian Security and the Rise of China: International Relations in an Age of Volatility." **The RUSI Journal**, 158. 102-103.
- Muzalevsky, Roman. 2015. China's Rise and Reconfiguration of Central Asia's Geopolitics: A Case for US Pivot to Eurasia. **Army War College Strategic Studies Institute**.
- Mastanduno Michael. 2014. "Order and Change in World Politics: the Financial Crisis and the Breakdown of US-China Grand Bargaining." In John Ikenberry edited **Power, Order, and Change in World Politics**, Cambridge University Press.
- Morley, James William. 2015. **Driven by Growth: Political Change in the Asia-Pacific Region**. Routledge.
- Muni S. D. and Chadha, Vivek. 2014. **Asian Strategic Review 2014: US Pivot and Asian Security**, New Delhi Peacock Lane Peress.
- Michael D. Swaine. 2014. "Chinese Views and Commentary on Periphery Diplomacy," Carnegie Endowment for International Peace
- Nye Joseph. 2015. **Is the American Century Over?** John Wiley & Sons.
- Kamphausen, Roy, and Lai David. 2015. **The Chinese People's Liberation Army in 2025**. Army War College Carlisle Barracks Pa Strategic Studies Institute.
- Odgaard, Liselotte. 2014. **Bridging Troubled Waters: China, Japan and Maritime Order in the East China Sea**, Georgetown University Press.
- Panetta, L. 2012. "**Speech at Shangri-La Security Dialogue**" US Department of Defense.
- Reynolds, Bruce L, ed. 2014. **Chinese Economic Reform: How Far, How Fast?** Academic Press.
- Schweller, Randall L., and Xiaoyu Pu. 2011. "After Unipolarity: China's Visions of International Order in an Era of US Decline." **International Security**,

36.1. PP. 41-72.

- Schweller, Randall L. 2014. "China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination." **International Journal of Korean Unification Studies**, 23.2.
- Schweller, Randall. 2011. "Emerging Powers in an Age of Disorder." **Global Governance**, 17. 3, pp. 285-297.
- Schweller, Randall L. 2014. "The Age of Entropy. Why the New World Order Won't Be Orderly." **Foreign Affairs**, No.16.
- Sun, Y. 2013. "March West: China's Response to the U.S. Rebalancing", **Brookings**.
- Santasombat, Yos, ed. 2015. **Impact of China's Rise on the Mekong Region**. Palgrave Macmillan.
- Shenggen, Fan et al, eds. 2014. **The Oxford Companion to the Economics of China**. Oxford University Press.
- Shrivastav, S. 2013 "US Rebalancing Strategy towards Asia-Pacific: Understanding Reasons and Implications", in S D Muni and Vivek Chadha (eds), **Asian Strategic Review, PentagonPress**, pp. 215-226.
- Shinji Yamaguchi. 2014. "The Foreign Policy of Xi Jinping's Administration and The Establishment of China's Air Defense Identification Zone," Briefing Memo, **National Institute for Defense Studies**, No. 190.
- Waltz, Kenneth. 1979. **Theory of international politics**. Waveland Press.
- Waltz, Kenneth. 1986. "A Reply to My Critics". In Robert Keohane, **Neorealism and its Critics**. Columbia University Press.
- Xiaoyu Pu and Schweller Randall. 2014. "Status Signaling, Multiple Audiences and China's Bluewater Naval Ambition." **Status in World Politics**. pp 141-162.
- Zhang, Kevin Honglin. 2014. "How Does Foreign Direct Investment Affect Industrial Competitiveness? Evidence from China." **China Economic Review**, 30, 530-539.